

وحدت ملی و فدرالیسم در اندیشه شهید مزاری

محمد باقر حسینی

مقدمه

۱. شهید مزاری و وحدت ملی

شهید مزاری بر این باور بود تا زمانی که وحدت ملی در کشور افغانستان به وجود نیاید و منافع ملی بر منافع شخصی و قومی حاکم نشود، بحران و بی ثباتی در افغانستان ادامه خواهد داشت. شهید مزاری در مورد وحدت ملی می گوید: «ما با همه تنظیم ها سر جنگ نداریم دوست هستیم، با همه ملت ها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می دانیم». (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۴۶)

مؤلفه های وحدت ملی از دید ایشان بسیار روشن و صریح اند که بدون در نظر گرفتن این مؤلفه ها و رعایت نکردن این ها وحدت ملی بیش از پیش دچار بحران و زیان خواهد شد.

افغانستان کشوری است که اقوام، طوایف و ملیت های بسیاری با نژاد، زبان، رسومات و فرهنگ های متفاوت در آن زندگی می کنند و این ساختار اجتماعی قومی و قبیله ای را، کسی نمی تواند انکار کند. وحدت ملی و فدرالیسم در کشورهای مثل افغانستان، که با چندگانگی فرهنگی و ملیتی روبه روست، در درجه اول از اهمیت قرار دارد؛ برای این که با ایجاد ملت واحد با این تعریف نه تنها از هرج و مرج داخلی پیشگیری می شود؛ بلکه در اکثر موارد از زمینه نفوذ دشمن خارجی نیز جلوگیری می گردد که پیش از آن امکان پذیر بود و سبب می شود تا اقوام به جای تشدید رقابت های منفی و تنش های قومی و نژادی، به هویت ملی، توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و پیشرفت کشورشان فکر کنند.

در این نوشتار به دو نکته مهم و اساسی در اندیشه شهید مزاری (ره) یعنی وحدت ملی و فدرالیسم اشاره می شود:

مؤلفه های وحدت ملی

۱. ایجاد سیستم و حاکمیت که بتواند حقوق تمام ملیت های ساکن کشور را به نحوی عادلانه تأمین کند. در تعیین و نصب وزرا، معاونین، والیان ولایات، اُلسوالی ها، قضات، تازنوالی ها، اردو و پلیس ملی، استخدام در ادارات دولتی و حکومتی بر

اساس عدالت و شایستگی باید انجام شود نه براساس قوم و قبیله و منطقه. استاد شهید برای این منظور ایجاد سیستم فدرالی را راه مناسب می‌دانست و از آن ایده دفاع می‌کرد. «تنها راه حلی که هم افغانستان را از تجزیه نجات می‌دهد و هم ملیت‌ها را قانع می‌سازد و هم حقوق‌شان را در دست‌های‌شان می‌دهد، سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن توافق ملیت‌ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شود، و خودشان تصمیم‌گیر باشند. یک حکومت مرکزی هم داشته باشد. این چطور می‌شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است برای آلمان خوب است، در هند خوب است در آمریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد بد است. این طور نباید باشد.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۸)

۲. تقسیمات اداری کشور باید بر مبنای نفوس باشد. امری که تاکنون، حدود چندین سال است که از عمر حکومت، بعد از طالبان می‌گذرد، هنوز جامه عمل نپوشیده و ادارات کشور بر مبنای همان تقسیمات فرتوت و ظالمانه قدیم به کار خود ادامه می‌دهد. حتی دولت مردان امروزی نمی‌دانند که نفوس فلان ولایت یا اُسوالی چند نفر است. باتوجه به این‌که در امر برنامه‌ریزی و خدمت‌رسانی یکی از فاکتورهای مهم، آمار دقیق و شفاف‌سازی تعداد ساکنین حوزه خدمات‌رسانی است تا براساس آن به نحوی مطلوب ارائه خدمت در ساحت معارف، صحت‌عامه و کارآفرینی صورت گیرد. شهید مزاری با درک حساسیت این موضوع چنین می‌گوید: «در رابطه با مسئله آینده چیزی روشن است که از نگاه بین‌المللی همه روی این مسئله قناعت دارند که حکومت آینده را رأی مردم باید تعیین کند و با هرکس که در این روزها مطرح می‌سازیم می‌گویید خوب اگر مردم شما زیاد بود، نفوس شما زیاد بود در آینده مردم برای تان رأی می‌دهد؛ ولی ما و شما می‌دانیم که در کشورهای آسیایی و کلاً در شرق رأی مردم تعیین‌کننده نیست. قدرتی که در رأس حکومت است، تعیین‌کننده است. ما در زمان ظاهرشاه چهار دوره رأی‌گیری داشتیم. وکیل در پارلمان می‌آمدند، از تمام هزاره‌جات که هر اُسوالی‌اش یک صد و شصت هزار نفر داشت، سه نفر وکیل می‌آمد و از جنوبی و مشرقی که نفوس هر اُسوالی‌اش پانزده هزار نفر بود، یک یک وکیل می‌آمد تا دو هزار و هشت صد نفر هم یک وکیل داشت. در منطقه دره صوف که

یک اُسوالی است قبل از انقلاب در زمان ظاهرشاه چهل و سه هزار نفوس داشت. ولایتش که مرکز بود هژده هزار نفر نفوس داشت، آن وقت یک نماینده از ولایت می‌آمد و یک نماینده از اُسوالی. در کنار این چهل و سه هزار نفوس یک اُسوالی دیگر از برداران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۶ و ۳۷).

شهید مزاری در مورد وحدت ملی، تأکید می‌کند: «ما مردم افغانستانیم. هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است. این برخلاف رسوم بین‌المللی است. بناءً ما تکرار می‌کنیم ما نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم» (همان، ۳۳).

۲. شهید مزاری و طرح فدرالیسم

شهید مزاری با علم به وضعیت انحصاری و سیستم متمرکز ریاستی در افغانستان که بحران عمیق ملی را به وجود آورده است، راهکار سیستم فدرالیسم را برای حل بنیادی بحران کشور، که منجر به تغییر سیستم ریاستی متمرکز، غیر عادلانه و مطلق‌العنان مرکزی می‌شود، ارائه داد: «ما تنها راه حل مشکلات افغانستان را تشکیل یک حکومت فدرالی در این سرزمین می‌دانیم و معتقدیم که بدون ایجاد یک ساختار فدرالی که تأمین‌کننده خواست‌ها و اهداف کلیه اقوام، مذاهب و گرایش‌های سیاسی است، بحران افغانستان حل نخواهد شد.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۹)؛ زیرا ایشان معتقد بود که یگانه راه حل برای جلوگیری از حاکمیت متصلب و متمرکز ریاستی، همانا تحقق سیستم فدرالیسم در کشور است. در حقیقت، پایه اصلی اندیشه فدرالیسم همانا جلوگیری از فربه‌شدن و تمرکز قدرت حاکمیت، در یک چوکات متمرکز ریاستی است که در چنین سیستم حکومتی، حاکمیت بر پایه اصل تقسیم قدرت به زون‌های مختلف، برابری مشارکت همه

اقوام و اقشار کشور را در ساختار اداره سیاسی تأمین می‌کند. به همین علت صراحتاً اعلان فرمود که:

«حزب وحدت معتقد است و اعلان هم کرده است که آینده افغانستان توسط سیستم فدرالی اداره شود تا هرملیت احساس کند که درباره سرنوشت خود، خودشان تصمیم می‌گیرند. حالا عملاً مناطق در دست مردم است. اگر در ایجاد یک دولت فدرالی توافق نشود، اصلاً مرکز در شمال تمرکز ندارد. در هرات تسلط ندارد و در هزاره جات تسلط ندارد. هم در آن جا تشکیلات دارند، هم سلاح دارند، هم امکانات دارند و هم وسیله. تنها راه حل که هم افغانستان را از تجزیه نجات می‌دهد و هم ملیت‌ها را قانع می‌سازد و هم حقوق‌شان در دست‌های‌شان می‌دهد، یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن توافق ملیت‌ها در نظر گرفته شود، عنعنات در نظر گرفته شود و خودشان تصمیم‌گیر باشند. یک حکومت مرکزی هم داشته باشند. این چطور می‌شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در آمریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد، بد می‌شود. این طور نباید باشد. ملیت‌هایی که محروم بوده‌اند و تحت فشار بوده‌اند، اگر قانون فدرالی نیاید، هیچ‌گونه تضمین وجود ندارد که در آینده قتل عام نشوند، در آینده کشته نشوند و در آینده تحت فشار قرار نگیرند. تنها اطمینان‌شان این است که سرنوشت‌شان را خودش باید تعیین می‌کنند.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۸).

هدف شهید مزاری از فدرالیسم رفع مظالم گذشته بود. او باتوجه به شرایط پیش آمده که نتیجه عملکرد احزاب سیاسی در پیشاور و کابل بود، از تجربیات گذشته ترس داشت. او در جای خاطره‌ای را نقل می‌کند که روایتگر هراس او از تکرار تجربه گذشته است: «در پیشاور با برادران صحبت کردم، در همان جا بود که احوال آمد، شمال سربلند قیام کرده‌اند، دره صوف قهرمان قیام کرده‌اند، به دنبال چهارکنت قیام کرد. طول نکشید که مردم هزاره جات در مناطق قهرمان پرور مرکزی، ظرف سه ماه چند آلسوالی را آزاد کردند، یادم هست، همین افرادی که امروز آمده‌اند و بر سر سفره پهن شده، نشسته‌اند و دیگران را می‌خواهند نفی کنند، آن روز را فراموش کرده‌اند، همان روزها در پیشاور برای ما می‌گفتند که بعد از این انقلاب

اسلامی تضمین پیدا کرده و شکست نمی‌خورد چرا؟ برای این که مردم شمال و مردم هزاره جات قیام کرده‌اند. من همان روز در جواب آن‌ها خندیدم و گفتم که در وقتی که مردم ما با انگلیس مبارزه کردند و علمدار قیام بودند و این اشغالگران انگلیسی بیگانه را از کشور بیرون راندند، در وقت مبارزات علیه انگلیس‌ها برای مردم ما لقب «غیرت زی» داده بودند؛ ولی بعداً وقتی که آمدند، حکومت کردند و بر جان و مال مردم مسلط شدند، دیگر ما آن روز «غیرت زی» نبودیم، اتفاقاً آن مسئله امروز هم پیش آمده است، متأسفانه تاریخ تکرار می‌شود.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۷-۱۶)

نتیجه‌گیری

رهبر شهید وحدت ملی را در همبستگی اساسی اقوام، مذاهب و احزاب کشور که نمایانگر پلورالیزم و کثرت‌گرایی سازنده و عقلانی در فرایند جامعه ما است، می‌دانست و معتقد بود که در کشورهای کثیرالمله امکان ندارد وحدت ملی را جدا از هویت‌های متکثر قومی مطرح کرد. به خاطر این که وحدت ملی بر مبنای مشارکت نمادهای مختلف قومی در بستر حاکمیت واحد سیاسی تعریف می‌شود و هر قوم از آن به مثابه تبلور دهنده آرمان‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی‌شان به دفاع برمی‌خیزند و هم چنین ایشان راهکار سیستم فدلایزم را برای حل بنیادی بحران کشور، که منجر به تغییر سیستم ریاستی متمرکز، غیر عادلانه و مطلق العنان مرکزی می‌شود، ارائه داد. فرجام این نوشتار را با سخنان از شهید مزاری که در آخرین روزهای زندگی خویش خطاب به مردم بیان کرد؛ به پایان می‌برم.

از خدا خواسته‌ام که خونم در کنار شما بریزد:

«اما امروز چرا آمدم شما را در وقت روزه مزاحم شدم و خواستم با شما صحبت بکنم، برای شما من این جا می‌گویم که من هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم، اگر من می‌خواستم روی منافع شخصی خود فکر می‌کردم در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی‌نشستم، خواستم که در کنار شما خونم این جا بریزد، در بین شما کشته شوم و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۲۲).